ابتدا به اسم الله رحمن رحیم...

گزارش مباحثه ی پنجم / سوره ی مبارکه ی همزه / دهم فروردین 1393

سوالات مباحثه:

سوره مبارکه همزه را با محوریت اهمیت حقوق مومن بر مومن در پیشبرد اهداف متعالی جوامع اسلامی به بحث بگذارید....

در صورت خدشه دار شدن این حقوق ، چه آفاتی دامنگیر فرد و جامعه می شود؟

و از نظرگاه این سوره مبارکه چه خللی در باورها ، اعتقادات و رفتار فرد همز و لمز کننده وجود دارد؟

جمع آوری نظرات:

جامعه ی که در آن زندگی می کنیم جامعه ای است اسلامی که به دین اسلام مزین گشته است. ما در این آیین صاحبی داریم **کریم** (ََّ فَإِن رَبِّي غَنِيٌّ كَريم)، هدایت نامه ای **کریم** (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَريم) و دلسوختگانی **کریم** (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَريم).

همه ی این ها الگوهایی هستند که نشان می دهند برای جاری بودن (خالد بودن) باید پایین آمد.... به اندازه ی پایین دست خود شد ... و او را با خود، بالا کشید.

از حقوقی که در این سوره برای افراد جامعه به آن اشاره شده است **حق احترام به دیگران** و **حفظ عزت و کرامت دیگران** است. رعایت تمامی حقوق برای خداوند قابل احترام است و هتک حرمت به کوچکترین حقوق عذابی در پی خواهد داشت. در مقابل کرامتی که از آن نام برده شد "همزو لمزی" قرار دارد که در آن نه تنها بالا بردن و پر کردن سایرین نیست بلکه سراسر عیب جویی و کنایه است و تحقیر...

در واقع انسانی که در این سوره است دچار توهم شده و برای مال و ثروت، مستقل از خدا حساب باز کرده و خوشحال از اینکه با این وضعیت خالد فی الارض می شود. شخص، این جاودانگی را تنها برای خود می خواهد بنابراین از خرد کردن غیر خودش برای رسیدن به امیالش( جمع مالا) هیچ ابایی ندارد.

اگر بخواهیم گذری اجمالی در سوره داشته باشیم بدین ترتیب است: این سوره با ویل و نفرین شدید به هر" همّاز لماز" شروع می شود. و به خاطر کاربرد يحَسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ(3) می توان گفت که علت جمع آوری مال و شمارش آن ها برمبنای فکری (باور) خالد بودن استوار است، و در ادامه عذاب شخص گفته می شود که با عملش مطابق است یعنی همان طور که او با همز و لمز موجب دلشکستگی دیگران میشد سرانجام با افکنده شدن در حطمه از شانیت او کم می شود.

با نگاهی به واژگان کمی عمیق تر خواهیم شد:

همز و لمز : هر دو در حقیقت به یک معنا هستند و آن عیبگویی و عیبجویی و به دنبال بیان نقص دیگران بودن است.با این تفاوت که همز در غیاب فرد صورت میگرد و لمز شدت اثرش بیشتر و کوبنده تر است و در مقابل فرد انجام میشود.

مال :هر نوع دارایی از مادی گرفته تا معنوی
نبذ(یَنبَذُنَّ) : پرت کردن همراه با تحقیر
حطمة: خرد کننده
موقدة: اشتعال در آتش

مؤصدة :در برگرفتن

صفت انسان این سوره عیب جویی است که برای باز شدن و عملیاتی شدن این صفت به ذکر خصوصیات طعنه که برگرفته از سوره است می پردازیم:
1- طعنه عقبه فکری دارد (یحسب ان ماله اخلده). 2- طعنه حالت نبذ دارد. نبذ یعنی پرتاب کردن با بی اعتنایی، محل نگذاشتن. طرد کردن و به این وسیله خوار و سبک کردن فردی که مورد طعنه قرار گرفته است. در سوره هود و در داستان انبیایی که در سوره ی هود آمده است، این نوع طرد کردن مشهود است. در واقع با این کار می خواهد فرد را از چشم دیگران بیاندازد. 3- از خصوصیات طعنه حطم یعنی شکستن و خرد کردن است. 4- محل این گناه حتماً در جمع و اجتماع است، باید کسی باشد تا این اتفاق بیافتد، بویژه در خانواده ها این اتفاق بسیار می افتد، مثلاً فرزندان با پدر و مادر، زن با شوهر و بالعکس و….

وقتی که جمعی و اجتماعی برپا می شوند ناگزیر در بین آن ها طعنه و عیب جویی هم اتفاق خواهد افتاد و اگر خود عیب جو نباشیم دچار طعنه خواهیم شد و سوال این است که چگونه میتوان از طعنه های خود و دیگران مصون بود؟ این سوالی است که جواب آن میتواند انسان را به حوزه کرامت و تقوا سوق دهد، زیرا تنها کریم است که میتواند از آثار شوم طعنه مصون باشد و افراد از طعنه های او مصون باشند. انسان کریم خود را عبد خدا و مخلوق او میداند و برای خود مالکیتی نمیداند تا بخواهد دچار طعنه شود یا موجب آسیب دیگران باشد.

این نبود کرامت آسیب جدی به ساختار رشد و تکامل جامعه می زند . به این ترتیب که حرکت حقیقی را از افراد جامعه می گیرد و آن ها را به گرایشات پوچ خالی از عزت نفس وا می دارد.

پس از طرفی عدم رشد و حرکت مثبت افراد جامعه ی هماز و از طرفی دیگر شیوع استهزاء نسبت به اقوام و گروه های ساکن در جامعه موجب می شود جامعه از درون دچار ضعف و از هم پاشیدگی شده و قوا و استحکام خودش را از دست بدهد.در ادامه باید افزود کسی که عیب جویی میکند به نحوی قدرتش را از دست داده و کسی که مسخره می شود به گونه ای دیگر اعتماد به نفس و عزت و کرامتش نابود می شود و این جامعه دقیقا همان جامعه ایست که دشمن به راحتی می تواند جلوی حرکتش را بگیرد و فرهنگ مسموم خودش را وارد به آن کند.....
پس بعد اجتماعی این مسئله هم به وضوح مهم تر و قابل توجه است. زیرا که از آثار و تبعات همز و لمز میشود به سست شدن ارتباطات جامعه، اصلاح نشدن عیوب و نقص ها و حتی زیادتر شدن این ها و عدم همدلی انسان ها اشاره کرد. همزو لمز سبب می شود با کوچکترین حرکتی(چشمک زدن یا اشاره ای) جلوی حرکت بزرگ مخلوفی گرفته شود.

می توان گفت همزو لمز یک گناه مسری در جامعه است و اگر امر به معروف و نهی ازمنکر در جامعه نباشد این اختلال به سرعت زبانه می گیرد و شعله می کشد و آن گاه است که تر و خشک باهم می سوزد... چه بسا غیر از شخص عیب جو و شخص طعنه شونده گروه سومی هستند که مورد تاثیر حرف های پوچ و واهی همزو لمز کنندگان قرار میگیرند....بدون هیچ دلیل منطقی و صحیحی بدون هیچ توجیه خداپسندانه ای گروهی که مسخره شده اند از چشم آن ها می افتند ... و دوباره باید گفت که انسانی (دنیایی) دیگر در این جامعه تنها و بی همدل شد.

دوباره به سوره بازمی گردیم و علت این باور را از این سفره ی پر برکت جویا می شویم. بر طبق آیات چنین رفتاری از **افئده** این فرد حاصل می شود جایی که به قول علامه نفس انسانیت است که شعور و فکر بشر از آن ناشی می شود و درونداد هاست که افئده ی فرد را تشکیل می دهد. پس برای کاربردی شدن مطلب لازم است راهکار هایی در رابطه با ورودی های افئده ارئه کنیم:
1- در دنیا نمی توان جاودانه بودحتی با داشتن مال و... و 2-از طرفی یادمرگ و معاد بودن و
3-اینکه انسان ها کرامت و آبرو دارند و هیچ کسی حق تعرض به آن حقوق را ندارد .
تمامی این فیلتر ها سبب خواهد شد که فرد نسبت به افکار خودش ، سخنان دیگران و هر آنچه که از محیط می گیرد دقیق و محتاط عمل کند.

در رابطه با مورد سوم باید توضیح داد که نار این سوره بی واسطه به الله «اسم جامع صفات خدا» وصل شد
اینکه الناس عیال الله...اینکه خدا خودش مدافع حقوق مومنان است و حقوق مومن به نوعی حقوق خدا به گردن ماست .
شاید بتوان گفت با بالابردن کرامت و عزت نفس مردم جامعه که به تبع آن همز و لمز کاسته می شود به طور خودکار سیستم شایسته سالاری جایگزین رابطه سالاری خواهد شد. چراکه همه دنبال حرکت و جریان حقیقی اند ونه توهم های سراب گونه ای که نسبت به اموال دنیا دارند. افق دید ما برای کاهش همزو لمز می تواند رجوع جامعه به عاقبت ها باشد ..دقیقا کاری که قرآن می کند. باید درمقابل جوسازی منفی همّاز که جوی منفی از مفهوم کمال دارد جوسازی مثبت (با ارجاع به عاقبت عمل ) شود.

عیب کسان منگر و احسان خویش
دیده فرو بر به گریبان خویش...!

در آخر چند حدیث پیرامون عیب جویی و همازی:

پیامبر گرامى فرمود: الا انبئکم بشرارکم؟
آیا شما را از شرورترین‏هاى جامعه خبر ندهم؟
گفتند: چرا، قالوا بلى یا رسول اللّه.
فرمود: المشاؤن باالنمیمة، المفرقون بین‏الاحبة، الباغون للبراء المعایب.(301) شرورترین‏ها آنانى هستند که بسیار سخن چینى مى‏کنند، در میان دوستان جدایى مى‏افکنند و براى پاکان و خوبان و آزادى‏خواهان عیب مى‏جویند و پرونده مى‏سازند.
امیرمؤمنان در هشدار از این آفت به مالک مى‏نویسد:
ولیکن ابعد رعیتک منک و اشنأهم عندک اطلبهم لمعائب الناس...(302)
از مردم و کارگزاران دولت خویش، آن کسانى که عیب‏جوتر هستند، آنان را از خود بران، چرا که به هر حال مردم عیوبى دارند که پیشواى جامعه در پنهان داشتن و اصلاح شایسته و بایسته آن عیوب از همه سزاوارتر است

و نیز پیامبر فرمودند:
اذل الناس من اهان الناس:فرومایه‏ترین انسان‏ها کسى است که به مردم اهانت کند.

و چه بسا با خواندن این سوره حجت خداوند برما تمام گشته است و بار مسئولیت ما سنگین تر..

والسلام علی من اتبع الهدی..